

«شرق» تحرکات دیپلماتیک برای تعیین تکلیف جریان تروریستی مسلح تُردی را بررسی می‌کند

تکاپو در ۴ محور

عبدالرحمن فتح‌اللهی: در آستانه ضرب‌الاجل تعیین‌شده ایران برای خلع سلاح و تعیین تکلیف جریان‌های کردی مسلح در اقلیم کردستان، تحرکات سیاسی و دیپلماتیک در چهار محور تهران – اربیل، تهران – بغداد، بغداد – اربیل و همچنین محور کردی – کردی در جریان است ... صفحه ۲

سرمقاله

خطر بی‌نظمی نهادی



کامبیز توروزی
حقوق دان

در حقوق اصطلاحی وجود دارد به نام «وحدت رویه». این اصطلاح به زبان ساده یعنی درک و تفسیر یکسان دادگاه‌ها از یک قانون. وقتی چند دادگاه از یک قانون درک و تفسیرهای متفاوت دارند، تحت شرایطی هیئت عمومی دیوان عالی کشور این اختلاف‌نظرها را بررسی کرده و تفسیری ارائه می‌کند که همه دادگاه‌ها باید از آن تبعیت کنند و به این ترتیب تشتت و تعارض را از میان برداشته و به اصطلاح ایجاد «وحدت رویه» می‌کند؛ یعنی درک و تفسیر دادگاه‌ها از قانون را یکسان می‌کند. اگر در دادگاه‌ها وحدت رویه وجود نداشته باشد، نظم قضائی و عدالت و احقاق حقوق آسیب جدی می‌بیند.

آنچه امروز در کشور به وضوح تمام قابل مشاهده است، این است که در ساختارهای رسمی، کارشناسان و صاحب‌نظران رشته‌های مختلف، افکار عمومی و رسانه‌ها درک و تفسیر مشترکی از مسائل و مشکلات کشور وجود ندارد. نه اینکه فقط درباره راه‌حل‌ها اختلاف نظر وجود دارد، بلکه اختلاف اصلی در تعریف مسئله است. از سوی دیگر این اختلاف فقط بین کارشناسان یا سازمان‌های حکومتی نیست بلکه در میان خود بخش‌های مختلف دستگاه‌های عمومی نیز تعارض دیدگاهی عمیقی به چشم می‌خورد که اثر تخریبی زیادی از خود به جا می‌گذارد.

دامنه این تعارض و تشتت در همه جنبه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی گسترده است. اگر در تعریف مسئله دیدگاه‌ها یکسان یا لافل نزدیک به هم باشد، راه‌حل‌ها هم چندان از هم دور نخواهند بود. اما وقتی هر گروه و جریان و سازمانی مسئله را به شکلی که دوست دارد تعریف کند، نه به شکلی که واقعا هست، راه‌حل‌ها هم فاصله‌ای کهکشانی با هم پیدا می‌کنند. هر طرف به سویی می‌کشد و عملاً هیچ راهی برای حل مسئله باقی نمی‌ماند. مسئله‌ها به جای خود می‌مانند، بزرگ‌تر می‌شوند، به بحران تبدیل می‌شوند و همه جا را تسخیر می‌کنند. به این ترتیب یک تشکیلات بسیار گسترده که باید با نیروی واحد امور کشور را بسامان کند و پیش ببرد، در تشتت و تعارض و وسیع قابلیت‌های خود را برای حل بحران از دست می‌دهد.

آنچه امروز گریان‌گیر کشور است، اختلاف نظر در راه‌های حل مشکلات و بحران‌ها نیست. بلکه اختلاف وسیع در تعریف مسئله‌ها و بحران‌ها در همه سطوح است که طراحی شیوه‌های حل بحران‌ها را با موانع متعدد روبه‌رو کرده است. خصوصاً آنکه دستگاه‌ها و سازمان‌های مسئول تقریباً اعتنایی به سخن صاحب‌نظران ندارند و آنها را از چرخه‌تفت‌وگو خارج کرده و خود را در میان مدیرانی محصور کرده‌اند که شاید خیلی از آنها در اندازه جلیگه‌ها خود نباشند.

معمولاً کار قانون و ساختارهای قانونی همین است که رویه‌ها را واحد کنند و با حل تعارض در انواع دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها نگاه و روشی واحد را برای اداره امور کشور پیش ببرند. اما مروری بر رخدادها نشان می‌دهد که هم قوانین و هم ساختارهای قانونی این‌پن کارکرد خود را از دست داده و حتی خود منشأ تعارض و تشتت‌اند. تشکیلات انواع شوراهای هماهنگی که از سطح سران قوا تا سطوح پایین‌تر را شامل می‌شود، نمونه‌ای ساده از ناسازگاری ساختارهاست. اگر هر دستگاه کار خودش را به درستی انجام دهد، هماهنگی به خودی خود ایجاد می‌شود و نیازی به تولید هماهنگی از بیرون نیست. در این مورد تعریف مسئله دچار اشکال است. در واقع مسئله این نیست که این شوراهای چگونه هماهنگی بیافرینند، بلکه مسئله این است که سازمان‌های مختلف چرا و چگونه دچار اختلال کارکردی شده‌اند که کارها بسامان و هماهنگ نمی‌شوند. تعریف نادرست مسئله موجب شده است که اغلب این شوراه‌ا نه تنها قادر به حل مشکلات نباشند، بلکه خود به بار مشکلات و فرهنگی دیوان‌سالاری عقیم و افزایش رانت و رانت‌جویی بسیار بیفزایند و خصوصاً منازعه قدرت را عمیق‌تر و وسیع‌تر کنند.

یا مثلاً در بحث حجاب، مسئله این نیست که چگونه می‌شود یا باید زنان را ملزم به رعایت حجاب کرد، بلکه مسئله این است که شرایط اجتماعی و فرهنگی و دینی کشور اقتضای چه نوع مواجهه‌ای با امر حجاب دارد؟ نمونه‌هایی از دست بسایراند که مجال اشاره به همه آنها نیست. وقتی مسئله درست تعریف نشود، حل هم نمی‌شود، پیچیده‌تر و بغرنج‌تر هم می‌شود.

حاصل نهایی چنین وضعیتی اضمحلال نظم حقوقی است. دستورات حقوقی زمانی کارکرد لازم برای تولید نظم را دارند که براساس واقعیت‌های عینی جامعه طراحی و اجرا شوند. این امر بیش و بیش از هرچیز مستلزم تعریف درست مسئله است. اگر مسئله درست و عمیق شناخته نشود، دستور حقوقی و قانون و قاعده حقوقی نیز درست تنظیم نمی‌شود. قانون نادرست نیز نظم را بیشتر برهم می‌زند، رویه‌ها منشئت‌تر و متعارض‌تر می‌شوند و به شکل فزاینده و درهم‌تنیده‌ای بی‌نظمی‌ها گسترده و عمیق و نهادینه می‌شوند. در بی‌نظمی نهادی هیچ بحرانی قابل حل نیست. از این خطر نباید به سادگی گذشت که همه چیز را به باد می‌دهد.



چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۲ • ۲۷ صفر ۱۴۴۵ • ۱۳ سپتامبر ۲۰۲۳ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۶۴۸ • ۱۲ صفحه • ۱۵۰۰۰ تومان

وزیر امور خارجه:

در نقطه توافق موقت قرار نداریم

ایران آماده مذاکره بر مبنای سند سپتامبر است

وزیر امور خارجه گفت: ما امروز در نقطه توافق موقت قرار نداریم و آنچه اتفاق افتاده، بازبس‌گیری عزتمندانه دارایی‌های ملت ایران در دو نوبت از انگستان و کره جنوبی بوده است. نشست هم‌اندیشی حسین امیرعبداللّهیان، وزیر امور خارجه کشورمان و مدیران ارشد این وزارتخانه با جمعی از ... صفحه ۲



در «شرق» امروز می‌خوانید:
رئیی: منابع مالی آزادشده به نیازهای مردم ایران اختصاص خواهد یافت، دختران چوپان پاشنه‌آشیل اصولگرایان خواهند شد؟ تجدید‌چاپ ترجمه‌هایی از یک نویسنده و مترجم؛ پوینده و سرچشمه‌های امید

طرح ساخت ۴ میلیون مسکن دولت رئیسی
ایرادهای اساسی شهرسازی دارد

وعده در دسر آفرین

گزارش «شرق» از گردهمایی روز گذشته وکلا در کانون وکلای مرکز

استقلال حق وکالت است

طلای غیرمنتظره وزنه‌برداری دنیا
بر سینه جوادی

وناگهان میرمصطفی

سیل مرگ بار در لیبی

یادداشت

پراکنده‌ای برای ابراهیم گلستان



مسعود کیمیایی

ابراهیم گلستان! ما که به سوی فراق می‌رویم، بیا خوش‌ترش بداریم.

کسانی هستند که مرگ بر آنها واجب نیست، این همه وسعت در یک مرد جان مرگ را می‌گیرد، نمی‌نویسم که بزرگی انسانی را بگویم، این وسعت هست اگر می‌خواهی به تو بختند، بگو من سرنوشت‌م را می‌شناسم. آن‌کس که به زمان‌های متفاوتی تعلق دارد، معاصر هیچ‌کسی نیست. جان ابراهیم گلستان را به جان‌ت بگیر، دوستش داشته باشی، به مکافات برمی‌خوری، مکافاتی سخت از برخورد با فهمی وسیع. دو ماه پیش از رفتش، در خانه‌اش به گوشه‌ای نشسته بود، می‌نوشت و می‌خواند و می‌دید. صاحب‌ها به ژان لوک گذار را دوست نداشت، می‌گفت پُرخوانی خرد ما را وسیع نمی‌کند. درست‌خوانی خرد را آبدیده می‌کند. از سرنوشت یک نبوغ سیاه به هراس می‌افتی که هنر رمانتیک دیگر جایی ندارد؛ اما در جهان اندیشه جا برای همه فکرها هست. برای ابراهیم گلستان نوشتن، گفتن و به یاد آوردن سخت و دشوار است. بسیار پشیمانم چرا از ادبیات، از دانستگی‌های روانش، فیلم ساختن، رودخانه‌ای را نوشته بود که پدر و پسر و از آن به سفری کوتاه بودند. قسمتی کوتاه از این دریاچه یا آب‌بند را برابم خواند، نگاه شگرف به نظم پاروها که موج‌های آرام می‌ساختند و گفت‌وگوی آن دو مرد، پدر و پسر با سرعت قایق، دست‌های پر از خشم به پاروها و گفت‌وگونیسی میان آنها جان‌گیر و دانسته که پدر می‌گفت و پسر هم می‌گفت و هم پسر بود و احترام روان بود. رنگ سبزی که از میان جنگل به آب ریخته می‌شد، نور زردی که از آفتاب در حال رفتن و تمام‌شدن به لای موج‌ها می‌رفت و به صورت آنها گاه آرام و نصیحت و گاه خشمگین و پرخاش انگار که در این آب‌بند می‌پیچید و موسیقی می‌شد و غروب و این همه زیبایی و دانستگی.

لندن، در سفرهای گذشته یک روز گفت برویم فیلم «مسافر» را ببینیم. عکس آخر دوربین از اتاق بیرون می‌رفت در یک میدان خاکی می‌گشت و از دیوار گذر می‌کرد و وارد همان اتاق می‌شد. در یک عکس (پلان) بدون پرش، چه سروسضایی داشت آن موقع. گفت مهم نیست، فردا وسایل تکنیکی- حرکتی زیاد می‌شود، نه‌فقط فیلم‌برداری با عکاسی و خیلی‌های دیگر؛ اما این وسایل فیلم خوب نمی‌سازند، فیلم را تفکر فیلم‌ساز می‌سازد، فکر سالم هم به دنبال درهم‌زدگی و تعجب‌سازی نمی‌رود. به همان شکل که فارسی‌نویسی او خاص و زا یافت فکری او می‌آید، نثر عکس‌نویسی فیلم «خشت و آینه»، «مارلیک» و «موج مرجان و خارا» خاص و مال اوست. انسان دانا تنهایی بیشتری دارد؛ تنهایی نه باخت خوبی دارد، نه بُرد خوبی. بعضی از باخت‌ها بُردهای غریزی می‌شوند. «خشت و آینه» و «سالم‌هاست تنها مانده، فیلمی که در غبار ماند و دوتا نشد. کاش می‌ساخت تا فیلمی دنباله فیلم دیگر می‌شد. داستان را نمی‌گویم، نگاه به جهان و سرزمین و وطن و خیابان و خانه می‌شد تا زندگی. راه عوض‌کردن همان برد و باختی است که تنهایی می‌گوید. تنهایی پر از پیشنهادهای خشمگین است. جرئت راه عوض‌کردن جرات می‌خواهد. فیلم بلند دوم گلستان دور از سینما شد و نزدیک به اعتراض، واقعیت‌ها همه دلخواه نیستند، خیلی از آنها شکست می‌سازند. خیلی‌ها بالای دار به یاد زندگی افتادند؛ اما فقط به یاد آوردند. گلستان توده‌ای شد. حزب توده و انکارهای کائوتسکی، پلخائف، برنشتاین و ردیف تا رزا لوکزامبورگ، آیا این انکارها همان راه عوض‌کردن است؟...

ادامه در صفحه ۱۱

برنامه ششم توسعه تمدید شد؛ «شرق» در گفت‌وگو با نمایندگان دلایل به نتیجه نرسیدن برنامه بعدی دولت را بررسی کرد

برنامه هفتم؛ کات

گزارش تبریک را در صفحه ۳ بخوانید



• عکس: علیرضا معصومی، ایسنا



گردوغبارهای تخریب‌ها در خلایزیر خوابیده و تصویر شفاف‌تری از حادثه ظهور روز ۱۵ مرداد که صدای مهیبی شهرک احمدیه را لرزاند وجود دارد. حادثه‌ای که در آن پنج نفر جان خود را از دست دادند. در همان ناحیه‌ای که مدتی پیش مشخص شد شهردار فسادستیزش دست به خودزنی زده؛ خاطره‌ای که ناصر امانی، عضو شورای شهر تهران، در صحن علنی شورا آن را یادآوری کرد. او گفت: سال گذشته شهردار همین ناحیه، نمایشی به اجرا گذاشت و ادعا کرد قمه خورده و مورد تعرض مافیای ساخت‌وساز قرار گرفته و رسانه‌ای شد و تلویزیون نشان داد و مطبوعات منعکس کردند و بعداً معلوم شد واقعیت نداشته و مسئله کاملاً مسکوت ماند و شهردار هیچ توضیحی نه به ما و نه به افکار عمومی نداد که این حادثه چه بود؟

یادداشت

پیامدهای رفتار سطحی نگران برای جامعه ودین



محمد رضا یوسفی شیخ‌رباط
اقتصاددان و استاد دانشگاه مفید

از مهم‌ترین اهداف انبیا و به‌ویژه پیامبر خاتم، رهانیدن انسان‌ها و آزادکردن آنها از بندهایی است که مانع تعالی انسان‌ها و جوامع شده است. افراد فرصت‌طلب و سودجو می‌خواهند انسان‌ها در جهل، بی‌خبری و غرق در خرافات باشند تا بهتر بتوان از آنها سوءاستفاده کرد؛ اما پیامبر آمده است تا انسان‌ها با آگاهی دست به انتخاب زده، غل و زنجیرهای جهل و نادانی، بت‌پرستی، خرافات و مانند آن را که مانع از رشد فکری و اخلاقی مردم است، بکشایند. تأکید بسیار قرآن بر تشویق به تعقل و تفکر و تأکید بر جایگاه علم و دانش از این بابت است تا انسان‌هایی دارای اندیشه‌ای بلند تربیت شوند. براساس این دین و پیامبر سعی می‌کنند تا مردم قدرت تشخیص پیدا کنند، سخنان را بشنوند و با افکار متنوع آشنا شوند و بهترین آنان را برگزینند. چنان‌که خداوند در آیه ۱۱ سوره مجادله به کسانی که دیدگاه‌ها را می‌شنوند و از بهترین آنان پیروی می‌کنند، بشارت داده است. اندیشمندان خرافه‌زدایی را مهم‌ترین عامل رشد فکری جوامع بشری می‌دانند. منظور از خرافه، عقاید بی‌اساس و باطل است که با منطق و واقعیات مطابقت نمی‌کند. ذهن خرافی و جاهل نمی‌تواند به رشد و باروری برسد. در سال نهم هجری، فرزند پیامبر به نام ابراهیم در ۱۸ ماهگی درگذشت. از روز خورشید گرفت، گروهی علت را مرگ فرزند پیامبر دانستند؛ اما پیامبر بر فراز منبر رفتند و فرمودند: «آفتاب و ماه از نشانه‌های قدرت خداوند هستند. آنها بر طبق سنن طبیعی و قوانینی که خدا بر آنها مقرر داشته است، در مسیر خاصی می‌گردند، هرگز برای مرگ کسی یا تولد کسی نمی‌گردند». پیامبر هیچ خرافه و دروغی را برای پیشبرد دین کار نبرد. برخلاف برخی نادانان که برای رواج امر دین، جعل حدیث کردند. دلیل این‌همه تأکید بر مبارزه با جهالت و خرافه‌گرایی این است که از طریق رشد انسان‌های سطحی در دین، تنگ‌نظری در امور دینی شکل گیرد و افراد خود حق‌پندار شده و تحمل و مدارای خود را از دست می‌دهند و به دلیل نگاه سطحی خویش، موازن دینی را زیر پا می‌گذارند و با همه این اوصاف نقش کلیدی برای خود در جامعه قائل شده و از این طریق مانعی بر سر راه تعالی جامعه می‌شوند. خوارچ یکی از نمونه‌های بارز تاریخی این افراد است. افرادی بسیار سطحی، خود حق‌پندار، فاقد توان تحمل دیگر افکار و عقاید و لجوج که فریب دنیاپرستان را خوردند و ظاهر قرآن را گرفتند و روح آن را رها کردند و ضربه‌های جبران‌ناپذیری بر اسلام علوی زدند و موجب حاکمیت بنی‌امیه شدند.

هر در دوره‌ای اگر اینها میدان را به دست گیرند، سعی می‌کنند مانند خود را تکثیر کنند و جامعه را به جمود، ظاهرگرایی و تاجر خواهند گشاند. به جای تأکید بر ارزش‌های دینی بر ظواهر تکیه می‌کنند. معیار دینداری را نه رواج صداقت، وفای به عهد، امانتداری و رشد اعتماد اجتماعی؛ بلکه انجام امور ظاهری و امثال آن می‌دانند. ادامه در صفحه ۴

یادداشت

سقوط طبقه متوسط



کیکاووس پورایوبی

در دیالکتیک کارل مارکس طبقه کارگر- (پرولتاریا) با غلبه بر طبقه پروزوا (سرمایه‌دار) نظام اجتماعی جامعه‌ه را در نهایت در دستان خود می‌گیرد و طبقه حاکم بدون هرگونه قشربندی اجتماعی (موقعیت‌های مختلف نابرابری) جامعه‌ای فاقد طبقه را تشکیل می‌دهند، این آرمان‌شهر یا اتوپیا گرچه هیچ وقت تا امروز محقق نشده، در عوض نظام طبقاتی همواره بر تاریخ حکمفرما و جلودار بوده است. هرچند مسیر هم‌تراز زندگی در کشورهای با رشد اقتصادی و توسعه‌یافته به آرامی نواخته شده و تأمین امکانات اولیه و ثانویه برای همه اقشار مردم دغدغه کلی است که بر نظام‌های سیاسی و حکمرانی مطلوب متولی شده است.

مشاهده می‌شود که کفه ترازو به نفع اکثریت جمعیت متوسط در کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی است و مشاغل یقه‌سفیدان شامل: پزشکان، مهندسان، وکلا، حسابداران، بانکداران و... نسبت به مشاغل یقه‌آبی‌ها شامل: کارگرانی که بیشتر کار یدی دارند افزایش داشته است. مشاغل یقه‌آبی‌ها نیز با پیشرفت تکنولوژی و حمایت‌های یارانه‌ای، خدماتی، بیمه‌ای، پزشکی، رفاهی و... جایگاه خود را ارتقا داده است. خلاصه تحرک اجتماعی که در آن افراد موقعیت و پایگاه اجتماعی کسب می‌کنند، در حالت تصاعدی است. در گروه‌های یقه‌سفیدان با موقعیت بالا که اکثراً دارای مشاغل مدیریتی هستند و غالباً شکلی از آموزش‌های عالی را تجربه کرده‌اند، به‌راحتی نظرات و آرای آزادمنشانه خود را درباره موضوعات مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... بیان می‌کنند که با استقبال صاحبان مناصب حکومتی مواجه می‌شوند. در طبقه متوسط پایین که شامل: کارکنان دفتری، نمایندگان فروش، متصدیان شرکت‌ها، اپراتورها و... هستند، همواره سعی می‌شود از سقوط‌شان به طبقه فقیر و کم‌درآمد جلوگیری شود. فقر، این پدیده شوم که سایه‌های سنگینی بر پستی بنیادهای زندگی بشریت افکنده و انسان‌ها را با سوءتغذیه و زندگی در شرایط غیربهداشتی مواجه کرده و امید به زندگی را کاهش داده است. در صورت گسترش جمعیت فقیر، انبوهی از طبقه متوسط را نشانه خواهد گرفت و آنان را تبدیل به گرسنگان اجتماعی خواهد کرد. در هر جامعه‌ای طبقه متوسط سنگ زیرین اجتماع و موتور محرک پویایی و اجتماعی جامعه هستند؛ چون انبوهی از خدمات و فرهنگ را تولید می‌کنند. در عرصه رونق ادبیات و فلسفه و خرده‌فرهنگ‌های اجتماعی بنیادهای دانش نوین را گسترش می‌دهند و مانند موتوری پرشتاب عرصه‌های رشد و توسعه جامعه را مضاعف می‌کنند. مشکل طبقه متوسط و غلظیدن آن در فقر و نداری، تعطیلی یک کشور است، متأسفانه حال طبقه متوسطمان خوب نیست و تحرک صعودی بسیار کمی را شاهد هستیم، آمارها از اشتغال در مسیرهایی که اصلاً مناسب این طیف اجتماعی نیست، نگران‌کننده است. ادامه در صفحه ۴